

Language Universals

Sara Madarshahian¹

Any investigation about Language Universals, aims at finding common characteristics of languages, and considers the spread of variation across languages. The term “Universal” refers to the idea that the distributions of certain features and paradigms across human languages have been a topic for research. Investigating language universals leads to the understanding of basic features of human languages, and this is what shapes the possible wordless of languages. The present paper deals with language universals, the literature dedicated to this subject and the types of language universals, and finally the universals introduced by Frankin and Rodman and Greenberg are included.

¹- Post graduate student, linguistics department, Allame Tabatabai University

جهانی‌های زبان

سارا مادرشاهیان^۱

چکیده

مطالعه دربارهٔ جهانی‌ها به دنبال یافتن ویژگی‌های مشترک میان همهٔ زبان‌ها صورت می‌گیرد و به گستره و تنوعات مجاز در سطح زبان‌ها می‌پردازد. اصطلاح «جهانی» به این واقعیت اشاره دارد که توزیع برخی ویژگی‌ها و الگوها همواره در زبان‌های بشری موضوع مطالعه بوده است. مطالعهٔ جهانی‌های زبان‌های شناخته‌شده به هدف درک ماهیت بنیادین زبان بشری صورت می‌گیرد و این همان چیزی است که جهان زبان‌های ممکن را می‌سازد. در مقالهٔ حاضر دربارهٔ جهانی‌های زبان^۲، تاریخچهٔ معرفی آنها و نیز انواع مختلف جهانی‌های زبان و غیرزبان مطالبی ارائه گردیده است. در ادامه، جهانی‌های مطرح‌شده از سوی فرامکین^۳، رادمن^۴ و گرینبرگ^۵ نیز معرفی شده است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌های زبان، رده‌شناسی زبان، جهانی‌های مطلق، جهانی‌های نسبی، جهانی‌های تلویحی

۱- مقدمه

جهانی‌ها (همگانی‌ها)ی زبان، یعنی آن ویژگی‌ها و الگوهایی که گسترهٔ تنوع زبان‌های بشری را مشخص و معین می‌کنند. جهانی‌ها مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که زبان‌ها از میان عناصر آن مجموعه دست به انتخاب می‌زنند. چامسکی در آخرین بخش از کتاب *زبان‌شناسی دکارتی*، تنوع و گوناگونی زبان‌ها را ناشی از انتخاب عناصر از مجموعهٔ جهانی‌های زبان می‌داند و از این رو جهانی‌ها تنوع زبان‌های بشری را مشخص و معین می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۷۴). بررسی در مورد جهانی‌ها بسیار وابسته به رده‌شناسی زبان است و نیز اطلاعاتی پیرامون چگونگی عملکرد مغز انسان در پردازش زبان به دست می‌دهد. جوزف گرینبرگ پیشگام در مبحث جهانی‌های زبان است، وی با بررسی سی زبان، جهانی‌هایی را که عمدتاً مربوط به حوزهٔ نحو است معرفی کرده است.

smadarshahian@yahoo.ca

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی

۲- Language Universals

۳- Fromkin

۴- Rodman

۵- Greenberg

۲- تاریخچه

مطالعه دربارهٔ جهانی‌های زبان مربوط به دوره‌های اخیر است. زمانی که آواشناسان به مفهوم جهانی «واج» دست یافتند؛ به کشف خود به عنوان یک جهانی زبان نمی‌نگریستند. به نقل از روبینز^۱ در تاریخ مختصر زبان‌شناسی^۲، یونانی‌ها مفاهیم زمان^۳، وجه^۴، حالت^۵ و اجزای کلام^۶ را کشف کردند. تمامی این مفاهیم هنوز به عنوان مفاهیم جهانی در زبان‌شناختی کاربرد دارند. یونانی‌ها به هرچیزی به جز زبان یونانی بی‌علاقه بودند. آنها دستورهای خود را به هدف تجویز قواعد می‌نوشتند. این مسئله موجب شد تا از بررسی جهانی‌ها در زبان غافل شوند. یونانی‌ها به مسئلهٔ طبیعی^۷ یا قراردادی^۸ بودن زبان توجه بسیار می‌کردند (ماگنوس^۹، ۱۹۹۷).

در قرن هجدهم، بحث مهمی در فرانسه در گرفت که بر اساس آن اولین بار زبان مادری در مقابل لاتین قرار گرفت. بحث بر سر تقلیدی^{۱۰} بودن یا تصویرگونگی^{۱۱} فرانسوی در مقابل لاتین بود و اینکه کدام زبان ابزار مناسبی برای بیان واقعیت‌ها محسوب می‌شود. مدافعان زبان فرانسوی، از قبیل بوزی^{۱۲}، ولتر^{۱۳} و دیدرو^{۱۴} بر این باور بودند که آرایش سازه‌ای SVO تقلیدی است آنها نوعی ساختار زیربنایی را معرفی کردند که به ماهیت تفکر نزدیک‌تر بود. آنها معتقد بودند که رومی‌ها این آرایش سازه‌ای زیربنایی را به منظور خلق جملات لاتین تغییر داده‌اند. برخی مدافعان آرایش سازه‌ای لاتین، از قبیل لامی^{۱۵}، کوندیاک^{۱۶} و باتو^{۱۷} بر این باور بودند که ما اساساً به صورت خطی فکر نمی‌کنیم، بلکه بیرون از فضا و مکان می‌اندیشیم. تصور خطی بودن جملات بر این باور استوار بود که فرد تنها در یک زمان خاص قادر به ادای یک کلمه است. بنابراین آرایش سازه‌ای آزاد در لاتین، اگرچه دقیقاً تفکر غیرخطی را بیان نمی‌کند، ماهیت آن را بهتر می‌نمایاند. مباحثه بر سر موضوعات و

^۱- R.H. Robins

^۲-Short History of Linguistics

^۳- tense

^۴- mood

^۵- case

^۶- Parts of speech

^۷- natural

^۸- conventional

^۹- Margaret Magnus

^{۱۰}- mimetic

^{۱۱}- iconic

^{۱۲}- Beauzee

^{۱۳}- Voltaire

^{۱۴}- Diderot

^{۱۵}- Lamy

^{۱۶}- Condillac

^{۱۷}- Batteaux

جایگاه‌ها در نحو در سراسر قرن هجدهم و اواخر قرن بیستم به طور مشابهی ادامه یافت. تنها تفاوت آنها مربوط به «کاربرد» مباحثه بود. در اواخر قرن هجدهم، بحث بر سر این بود که کدام زبان ابزار بهتری برای بیان واقعیت است. در قرن بیستم، بحث بر سر چیستی و چگونگی ساختار زبان طبیعی، ماهیت واقعی زبان و جستجوی جهانی‌ها بود. قاعده‌های مطرح در قرن هجدهم بیشتر طبیعی بودند و قاعده‌های مطرح در قرن بیستم بیشتر جهانی بودند بنابراین با کفایت تبیینی بیشتر در تناسب بودند و به واقعیت نزدیک‌تر محسوب می‌شدند.

هم‌زمان با انقلاب علمی، موضوعات اخلاقی اهمیت خود را از دست دادند. در زبان‌شناسی، این تغییر توجه ابتدا در اوایل قرن نوزدهم با کشف سنسکریت و با فرمول‌بندی‌های قاعده‌مند تغییرات آوایی توسط بوپ^۱ ظاهر شد. ناگهان، متخصصان به این موضوع پی‌برند که زبان‌ها به طرز باورنکردنی به هم مرتبطند. در بحث‌های قرن هجدهم، فرض بر این بود که زبان‌هایی با آرایش سازه‌ای ثابت نسبت به زبان‌های با آرایش سازه‌ای آزاد بیشتر به یکدیگر مرتبطند. بنابراین زبان فرانسوی در مقایسه با زبان لاتین بیشتر با زبان انگلیسی مرتبط است. از آنجایی که این فرضیه نادرست بود، هیچ پیشرفت چشمگیری در حوزه جهانی‌ها صورت نگرفت. اما پس از بوپ و کشف سنسکریت وضع به کلی عوض شد. عامل دیگری که قبل از هرگونه تلاش جهت کشف جهانی‌های زبان مدنظر بود، فرضیه‌ای مبتنی بر این باور بود که هر زبانی که در اروپا صحبت نمی‌شد به لحاظ قدرت بیانی پست‌تر محسوب می‌شد. این نظریه پس از کشف سنسکریت کاملاً مردود شد. در آن زمان افراد بسیاری خلاف این اندیشه را متصور بودند یعنی تمام زبان‌های بدوی طبیعی‌تر و کمتر قراردادی‌اند و در نتیجه دارای قدرت بیانی بیشتری هستند. در قرن بیستم افرادی همانند ادوارد ساپیر^۲ و دیگران عهده‌دار نوشتن دستورها و فرهنگ‌های لغت برای زبان‌های بدون نظام نوشتاری شدند و همگان بر این باور شدند که تمام زبان‌ها به طور یکسان در قدرت بیان خود غنی هستند و نیز به طور یکسان قادر به بیان حقیقت هستند. سپس بحث به این موضوع تغییر پیدا کرد که (همانطور که ساپیر و ورف پیشنهاد کرده بودند) آیا همه جنبه‌های زبانی قابل ترجمه به زبان‌های دیگر است؟ این مباحثه نیز از بحث قراردادی‌بودن در برابر طبیعی‌بودن در قرون اولیه متفاوت نبود. موضع طبیعیون ضرورتاً این است که معنی زبانی تا حدی وابسته به صورت آن است و بنابراین ترجمه‌ناپذیر است. هنگامی که صورت زبانی تغییر می‌کند، معنی آن نیز تغییر می‌کند. در ادبیات زبان‌شناسی قرون نوزدهم و بیستم، به عنوان نمونه در کتاب *دوره زبان‌شناسی عمومی* سوسور^۳ و *زبان*^۴ بلومفیلد^۵ و *زبان ساپیر*، هیچ مطلبی پیرامون جهانی‌ها یافت نمی‌شود، اگرچه این آثار،

^۱- Bopp

^۲- Edward Sapir

^۳- Saussure's Cours

^۴- Language

^۵- Bloomfield

تلاش‌های اولیه جهت ترسیم نمای کلی اصولی بودند که در تمام زبان‌ها صادق‌اند و راه‌هایی را بیان می‌کنند که در آن زبان‌ها با هم متفاوتند. به مرور زمان زبان‌شناسی بر بسیاری از نقاط ضعف اولیه فائق آمد و این باور کلی حاصل شد که قدرت بیان تمام زبان‌ها اساساً یکسان است. زبان ضرورتاً یک پدیده نطق قابل درک است و نه پدیده‌ای نوشتاری (همان).

آرای یاکوبسن^۱ نقطه عطفی در تاریخ زبان‌شناسی محسوب می‌شود. یاکوبسن الگوهایی کلی برای زبان‌پریشی و فراگیری زبان معرفی کرد. وی همچنین به ساختار ذهن همانند ساختار زبان توجه کرد؛ دستاورد یاکوبسن به طور خاص بر ساختار ذهن تأکید نداشت. اندیشه «جعبه سیاه» در ذهن توسط پیروان یاکوبسن گسترش یافت و عمدتاً در قالب دستور زایشی بسط پیدا کرد. اندیشه‌های یاکوبسن مبنای توجه به روابط و ساختارهای زبانی یکسان مانند جملات، ساختار ساختارهای و واجی قرار گرفت. در پس این تحقیقات، تلاشی برای ارائه دستور جهانی قرار داشت. در بدو امر، دستورهایی مبتنی بر اندیشه «دستور همگانی»^۲ شامل قواعد خاص و ماهیتاً زایا ارائه شدند. این قواعد پویا^۳ بودند. در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد بر اصول^۴ و پارامترها^۵ و قواعد پویا تأکید شد (همان).

۳- کارکرد جهانی‌ها

شناخت جهانی‌ها بر میزان فهم ما درباره توانایی زبانی ذاتی آدمی می‌افزاید و تا حدی در تبیین راه‌هایی به ما کمک می‌کند که چگونه زبان‌ها از آن راه‌ها با هم متفاوت از کار در می‌آیند و چگونه کودکان خردسال زبان محیط خود را می‌آموزند (حق‌شناس، ۱۳۸۸: ۳۷۹). جهانی‌ها مشخص‌کننده هر آن چیزی هستند که در زبان ممکن و یا غیرممکن است. با مطالعه و کشف جهانی‌های زبان و تلاش برای تبیین وجود آنها، زبان‌شناس برآن است تا دریابد چه چیزی در مغز انسان و ساختار اجتماعی زندگی روزانه او وجود دارد که انسان‌ها را قادر می‌سازد تا از طریق زبان با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. جهانی‌ها در واقع ویژگی‌هایی هستند که باید در همه زبان‌ها وجود داشته باشند. جهانی زبان باید فارغ از تعداد گویشوران زبان‌ها در مورد همه زبان‌ها صادق باشد و تنها زبان‌های شناخته شده را در برنگیرد (گلفام، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

^۱- Jakobson

^۲- Universal Grammar

^۳- dynamic

^۴- Principles

^۵- parameters

۴- جهانی‌های زبان و رده‌شناسی

رده‌شناسی^۱ یکی از زیربخش‌های زبان‌شناسی است که بر اساس ویژگی‌های ساختاری زبان‌ها به طبقه‌بندی آنها می‌پردازد. مقولات رده‌شناختی لزوماً به ارتباط تباری زبان‌ها وابسته نیستند و مقولات رده‌شناختی ممکن است زبان‌هایی را که به خانواده‌ی زبانی متفاوتی تعلق دارند، در یک طبقه قرار دهد. کشف جهانی‌های زبان و طبقه‌بندی زبان‌ها به رده‌های مختلف به یکدیگر مرتبط و در واقع مکمل یکدیگرند. کلید دست‌یافتن به شباهت‌ها، شناخت درست و دقیق تفاوت‌هاست. از سوی دیگر چگونگی طبقه‌بندی و توصیف تفاوت‌های ساختاری موجود بین زبان‌ها تا حد زیادی از طریق تلاش برای جستجوی جهانی‌ها مشخص می‌شود. بنابراین طبقه‌بندی رده‌شناختی، زمانی رهگشا و مفید است که بتواند ما را به کشف اصول جهانی در ساختار زبان‌ها رهنمون سازد (گلفام، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۵).

۵- جهانی‌ها در زبان‌شناسی شناختی

در زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی کانون توجه است، جهانی‌ها در این چارچوب جزو معنی‌شناسی در نظر گرفته می‌شوند و نه نحو. صورت زبانی از معنی ناشی می‌شود. بنابراین در زبان‌شناسی شناختی اعتقاد بر این است که یک اصل تصویرگونگی جهانی بر روابط میان صورت و معنی حاکم است (ماگنوس، ۱۹۹۷). بر اساس آنچه گفته شد زبان‌شناسی شناختی به دنبال آن است تا این اصل تصویرگونگی را بازشناسد.

۶- انواع جهانی‌ها

مفهوم جهانی‌ها، مفهومی بسیار گسترده و همه‌جانبه است لذا از جنبه‌های مختلف مورد بررسی واقع شده است و برای آن انواع مختلفی در نظر گرفته شده است. در زیر به شماری از این طبقه‌بندی‌ها اشاره می‌شود.

۶-۱- طبقه‌بندی جهانی‌ها در نگرش ماگنوس

ماگنوس (۱۹۹۷) برای جهانی‌های زبان انواعی به شرح زیر ارائه می‌دهد:

۱. نخست، جهانی‌هایی که ذاتی^۲ هستند و نیاز به یادگیری آنها نیست. این نوع از جهانی‌ها مدنظر دستوریان زایشی است و در دستور زایشی به عنوان جهانی‌های ماهیتاً نحوی در

^۱- typology

^۲- innate

نظر گرفته می‌شوند. ماگنوس بیان می‌دارد که احتمالاً این قبیل جهانی‌های ذاتی ماهیتاً معنایی هستند و نه نحوی و توانایی‌های شناختی عام را بیان می‌کنند. یک نمونه از این جهانی‌ها تصویرگونی است. بقیه ممکن است شامل توانایی ارجاع‌دادن، طبقه‌بندی کردن، ساختن گزاره‌ها باشند. تمامی جهانی‌های این طبقه ماهیتاً معنایی هستند.

۲. دیگر، جهانی‌هایی که از جهان خارج تحمیل می‌شوند. انسان با مجموعه‌ای از توانایی‌های عام زاده می‌شود، هرچند شرایط زندگی افراد متفاوت است اما این شرایط تا حدی برای همه افراد مشترک است. برخی ساختارهای زبانی تحت تأثیر تجربه محیط شکل می‌گیرند. نمونه‌ای از این نوع جهانی‌ها، طبقه‌بندی معانی، مخصوصاً طبقه‌بندی اسامی ذات^۱ است. به عنوان مثال، طبقه معنایی حیوانات به لحاظ جهانی از طبقه گیاهان و چیزها متمایز است. چیزهایی که انواع خوردنی آن از غیر خوردنی متمایز است. هر زبانی، طبقه‌ای از کلمات برای رنگ‌ها، ابزار موسیقی و غیره در اختیار دارد. احتمالاً ما با درک این جهانی‌ها زاده نشده‌ایم، اما با جهانی‌های نوع اول از قبیل توانایی فطری برای طبقه‌بندی کردن و ارجاع‌دادن زاده شده‌ایم و شرایط مشابه تجربه محیط به جهانی‌بودن تعداد زیادی از طبقه‌بندی‌های معنایی می‌انجامد. ورف^۲ بر این باور بود که طبقه‌های معنایی از نوع جهانی‌های نوع اول نیستند. فرهنگ‌های مختلف تا حدی به لحاظ شرایط زندگی متفاوت هستند و از آنجایی که طبقه معنایی یک کلمه به معنی آن شکل می‌دهد، کلمه‌ها مستقیماً نمی‌توانند به زبان‌های دیگری ترجمه شوند که طرح طبقه‌بندی معنایی متفاوتی را رمزگردانی می‌کنند.

۳. جهانی‌هایی که حاصل توزیع^۳ هستند. این گونه جهانی‌ها ذاتی نیستند و از سوی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم نیز بر ما تحمیل نمی‌شوند. آنها به صورت یکسان در زبان‌ها ظاهر می‌شوند زیرا زبان‌ها به هم مرتبط‌اند. اگر چنین جهانی‌هایی وجود دارد، صرفاً به این دلیل است که تمام زبان‌ها منشأ واحدی دارند. نمونه‌ای از این نوع جهانی‌ها، شباهت واجی است. به عنوان نمونه، توالی واج‌های S-t-r در زبان‌ها یکسان است. در نگرش دستور زایشی، جهانی‌های نوع دوم و سوم مورد توجه قرار نگرفته‌اند، هرچند فهرست جهانی‌های گریبنبرگ نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده‌تر از سوی زایشی‌ها بود، با این وجود، دستور زایشی بر این باور است که تمام جهانی‌ها ذاتی هستند. در صورتی که در اوایل قرن بیستم فرض بر این بود که جهانی‌ها غالباً نتیجه توزیع هستند.

^۱- Concrete nouns

^۲- Whorf

^۳- dispersion

۲-۶- جهانی‌های مطلق و نسبی

زبان‌شناسی قائل به دو نوع جهانی است: جهانی‌های مطلق^۱ و جهانی‌های نسبی^۲. جهانی‌های مطلق در مورد همهٔ زبان‌ها صدق می‌کند و از نظر تعداد بسیار اندک هستند. هر جهانی مطلق به سادگی می‌گوید تمام زبان‌ها این یا آن خاصیت X را در خود دارند (حق‌شناس، ۱۳۸۸: ۳۶۱). این جهانی‌ها استثنای پذیر نیستند. نمونه‌هایی از جهانی‌های مطلق به شرح زیر است (گلفام، ۱۳۷۹: ۱۸۲):

- همهٔ زبان‌ها دارای فعل‌اند.
 - همهٔ زبان‌ها دارای ضمیراند.
 - همه زبان‌ها برای اشاره به رنگ‌های سفید و سیاه الفاظی دارند.
 - اگر زبانی ضمیر مثنی داشته باشد، در آن صورت باید ضمیر جمع نیز داشته باشد.
 - اگر زبانی تنها سه واژه داشته باشد آن سه واژه a, i, u هستند.
- جهانی‌های نسبی، در مقابل جهانی‌های مطلق قرار دارند و همان گرایش‌های زبانی محسوب می‌شوند. این جهانی‌ها قواعدی هستند که برخی از زبان‌ها از آنها تخطی می‌کنند و ممکن است برای همهٔ زبان‌ها صادق نباشد. این نوع از جهانی‌ها نتیجه گرایش زبان است. به عنوان مثال، در زبان‌های فعل‌پایانی، صفت قبل از اسم واقع می‌شود (ژاپنی چنین زبانی است) اما در زبان فارسی صفت بعد از اسم هم واقع می‌شود (همان، ۱۸۳). نمونه‌ای از این نوع جهانی‌ها عبارت است از اینکه «اغلب زبان‌های دنیا دارای همخوان‌های خیشومی‌اند». با این حال، اکثر جهانی‌های نسبی همانند معادل‌های جهانی خود، تلویحی هستند. به عنوان مثال، زبان‌هایی با آرایش سازه‌ای SOV زبان‌های پس‌اضافه‌ای‌اند. برخی اوقات استثنائاتی بر جهانی‌ها یافت می‌شود. به عنوان مثال، لاتین، زبانی با آرایش سازه‌ای SVO و نیز زبانی پیش‌اضافه‌ای است. برخی اوقات این زبان‌های استثنائی به زبانی دیگر تغییر می‌یابند. به عنوان مثال، در مورد لاتین، زبان‌های رومیایی پیشین تبدیل به زبان SVO شدند که این آرایش سازه‌ای بیشتر در میان زبان‌های پیش‌اضافه دیده می‌شود (ویکی‌پدیا).

۳-۶- جهانی‌های تلویحی و غیرتلویحی

جهانی‌های تلویحی^۴ در مورد زبان‌هایی با مشخصه‌های خاص به کار می‌روند، که این مشخصه متضمن مشخصهٔ دیگری است. هرگاه زبانی دارای خاصیت X باشد، خاصیت Y را هم داراست. به عنوان نمونه اگر زبانی شمار دستوری سه‌تایی داشته باشد، آن زبان دارای شمار دستوری مثنی نیز هست (حق‌شناس، ۱۳۸۹: ۳۶۱). جهانی‌های تلویحی به صورت استلزام شرطی بیان می‌شود:

^۱- Absolute

^۲- Relative

^۳- tendencies

^۴- implicational

$p \rightarrow q$ مثلاً اگر قرار باشد زبانی سه رنگ داشته باشد آن سه رنگ سیاه، سفید و قرمز است. اما جهانی‌های غیرتلویحی^۱ را می‌توان بدون شرط بیان کرد مثلاً: تمام زبان‌های دنیا دارای واکه و همخوان هستند (گلفام، ۱۳۷۹: ۱۸۴).

جهانی‌های غیرتلویحی تنها حضور و یا نبود مشخصه خاصی را بیان می‌کنند و جهانی‌هایی هستند که می‌توان بدون شرط ارائه کرد. به عنوان نمونه، تمام زبان‌ها دارای حداقل سه واکه‌اند (همان).

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که چهار نوع جهانی وجود دارد: مطلق تلویحی؛ نسبی تلویحی؛ مطلق غیرتلویحی؛ نسبی غیرتلویحی (همان).

۴-۶- جهانی‌های یک‌سویه و دوسویه

در جهانی دوسویه^۲، یک مشخصه متضمن مشخصه دیگری است. به عنوان مثال، زبان‌های پس‌اضافه‌ای معمولاً دارای آرایش سازه‌ای SOV هستند و زبان‌های SOV معمولاً پس‌اضافه‌ای هستند. در این نوع از جهانی‌ها تضمین در دو سو عمل می‌کند لذا جهانی دوسویه نامیده می‌شوند. در جهانی یک‌سویه^۳، استلزام تنها در یک جهت عمل می‌کند. زبان‌هایی که بندهای موصولی را قبل از اسم قرار می‌دهند دارای آرایش سازه‌ای SOV هستند، بنابراین بندهای موصولی پیش از اسم، مستلزم SOV بودن هستند. از طرف دیگر، زبان‌های SOV تمایل کمتری به کاربرد بندهای موصولی پیش از اسم دارند و بنابراین SOV نسبتاً ترتیب بندهای موصولی را معین می‌کند. اگر استلزام تنها در یک جهت عمل کند، جهانی مذکور یک‌سویه نامیده می‌شود (ویکی‌پدیا).

۵-۶- جهانی‌های قطعی و احتمالی

اگر زبانی دارای خاصیت X است همواره دارای خاصیت Y هم هست. به عنوان نمونه جهانی‌های^۳، ۳۴ و ۳۶ گرینبرگ که در بخش‌های بعدی بدان اشاره می‌کنیم از نوع جهانی‌های قطعی^۴ اند. به عنوان مثال، بر اساس جهانی ۳۶، اگر زبانی مقوله جنس دستوری داشته باشد، همیشه مقوله شمار هم دارد. جهانی‌های احتمالی^۵ مبین این هستند که اگر زبانی خاصیت X را دارا باشد معمولاً خاصیت Y را هم دارد. جهانی‌های ۴ و ۱۷ گرینبرگ از این نوعند. بر اساس جهانی ۴، زبان‌هایی که آرایش سازه‌ای هنجار آن‌ها SOV است، پس‌اضافه‌ای اند (حق شناس، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

^۱- non- implicational

^۲- bidirectional

^۳- unidirectional

^۴- categorical

^۵- probabilistic

۶-۶- جهانی‌های منطقه‌ای و تاریخی

زبان‌شناسان بر این باورند که گاه انبوهی از مختصه‌ها در زبان‌های یک منطقه خاص بازنمود می‌یابد، بی‌آنکه زبان‌های مزبور هر گونه ارتباط خویشاوندی با هم داشته باشند. در چنین مواردی می‌گویند زبان‌های مورد بحث اتحاد زبانی تشکیل داده‌اند. در زبان انگلیسی در چنین مواردی سخن از مختصه‌های منطقه‌ای زبان‌های مورد نظر به میان می‌آید. در چنین موردی میان موقعیت جغرافیایی یک زبان و برخی مختصه‌های آن زبان رابطه استلزام وجود دارد. نمونه‌ای از این جهانی‌های منطقه‌ای^۱ عبارت از این است که زبان‌های رایج در منطقه بالکان فاقد مصدرند. جهانی‌های اروپایی نیز از نوع جهانی‌های منطقه‌ای‌اند. چنین فرض شده که این جهانی‌های منطقه‌ای انبوهی از مختصه‌ها را تشکیل می‌دهند که زبان‌های اروپایی را صرفنظر از خاستگاه تاریخی و وضعیت خویشاوندیشان مشخص می‌کند (همان، ۳۷۲).

چنانچه انبوهی از مختصه‌ها وجود داشته باشد که همگی بتوانند وجه شاخصی برای گروهی از زبان‌ها همانند گروه نوزبان‌ها^۲ به حساب آیند در این صورت ما جهانی تاریخی خواهیم داشت، برای نمونه:

اگر زبانی از یک نوزبان سرچشمه گرفته باشد در آن صورت، زبان مزبور SVO است، ادات فعلی، زمان‌های دستوری، وجوه و نمودهای فعل در این زبان به کار می‌رود، تقریباً فاقد ساختواژه است و نظایر اینها (همان، ۳۷۳).

۶-۷- جهانی‌های بنیادی و صوری

کتز و پستال پس از برشمردن جهانی‌های زبان به عنوان ویژگی‌های مشترک میان تمام زبان‌ها دو نوع از جهانی‌ها را تفکیک کردند: جهانی‌های بنیادی^۳ و صوری^۴. جهانی‌های بنیادی یعنی محتوای آن‌چه میان همه زبان‌ها مشترک است، نمونه‌هایی از جهانی‌های بنیادی عبارت‌است از مفهوم واج، واگذاری، گروه اسمی، تکواژ پرسشی‌ساز، مذکر و اسم ذات. جهانی‌های صوری به ساختار و شکل زبان‌ها اطلاق می‌شود. قواعد گشتاری در زمره جهانی‌های صوری‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

۶-۸- جهانی‌های نحوی

شماری از جهانی‌های زبان مربوط به حوزه نحو است. بررسی زبان‌های مختلف نشان داده است که زبان‌ها به لحاظ آرایش سازه‌ای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. برخی زبان‌ها دارای آرایش سازه‌ای

^۱- arial

^۲- Creole languages

^۳- substantive

^۴- formal

ثابت و برخی دارای آرایش سازهای متغیراند و نیز توالی سازهای برخی زبان‌ها مشابه و یا متفاوت از یکدیگرند. آرایش سازهای زبان انگلیسی SVO و عربی VSO و زبان‌های ژاپنی و فارسی (نوشتاری) نیز دارای آرایش سازهای SOV است. بسامد نسبی شش احتمال آرایش نهاد، فعل و مفعول را می‌توان به صورت پیوستار زیر ارائه کرد:

OSV<OVS= VOS<VSO<SVO= SOV

شماری از جهانی‌های نحوی^۱ مربوط به «حرف اضافه» است. برخی از زبان‌های دنیا پس‌اضافه‌ای و برخی دیگر پیش‌اضافه‌ای‌اند. برای نمونه، زبان ژاپنی، زبانی پس‌اضافه‌ای و زبان انگلیسی زبانی پیش‌اضافه‌ای است.

۶-۹- جهانی‌های واجی

برخی از جهانی‌های زبان مبنای واجی^۲ دارند. علی‌رغم تفاوت‌های بسیار در نظام واکه‌ای، زبان‌های دنیا الگوهای جهانی خود را نیز نشان می‌دهند. در هر زبانی سه واج /i/ به عنوان واکه پیشین افزاشته، /â/ واکه پسین افتاده و /u/ واکه پسین افزاشته وجود دارد. لذا این سه واج در همه زبان‌ها وجود دارند و جهانی محسوب می‌شوند. همچنین همهٔ زبان‌ها دارای صامت‌های انفجاری هستند (منبع اینترنتی شمارهٔ ۳).

شماری از جهانی‌های واجی به شرح زیر است:

جهانی‌های مربوط به واکه‌ها:

۱. پربسامدترین واکه، واکهٔ /a/ است که تقریباً در تمام زبان‌های دنیا یافت می‌شود. واکه‌های /i/ و /u/ نیز به همان اندازهٔ واکهٔ /a/ معمول هستند.
۲. واکه‌های پیشین معمولاً گرد نیستند، در صورتی‌که واکه‌های پسینی که افتاده نیستند معمولاً گرد هستند.
۳. واکه‌های افتاده معمولاً گرد نیستند.
۴. اگر زبانی واکه‌های خیشومی داشته باشد، آنگاه آن زبان واکه‌های دهانی را نیز دارا خواهد بود.
۵. اگر زبانی واکه‌های کشیده داشته باشد، آنگاه آن زبان واکه‌های کوتاه نیز دارد.

جهانی‌های مربوط به همخوان‌ها:

۱. تمام زبان‌ها همخوان انسدادی دارند.

^۱- syntactic

^۲- phonological

۲. معمول‌ترین همخوان‌های انسدادی /k/t/p/ هستند. که بسامد /t/ از بقیه بیشتر است. اگر زبانی قرار باشد یکی از این سه انسدادی را نداشته باشد آن همخوان /p/ خواهد بود.
۳. پربسامدترین همخوان سایشی واج /s/ است. اگر زبانی تنها یک همخوان سایشی داشته باشد، آن همخوان /s/ خواهد بود.
۴. تقریباً هر زبانی حداقل دارای یک همخوان خیشومی است. اگر زبانی تنها یک همخوان خیشومی داشته باشد آن همخوان /n/ و پس از آن همخوان /m/ است.
۵. اکثر زبان‌ها حداقل دارای یک همخوان روان هستند.
۶. اگر زبانی همخوان‌های انفجاری واکدار داشته باشد، آنگاه دارای همخوان‌های انفجاری بی‌واک نیز خواهد بود.
۷. همخوان‌های رسا معمولاً واکدارند.
۸. اگر زبانی همخوان‌های سایشی داشته باشد آنگاه دارای همخوان‌های انسدادی نیز خواهد بود.
۹. زبان‌هایی با همخوان‌های انسدادی - سایشی، همخوان‌های انسدادی و سایشی نیز دارند.

۶-۱۰- جهانی‌های معنایی

در حوزه معنی‌شناسی، تحقیق پیرامون جهانی‌های زبان به طرق مختلف صورت می‌پذیرد. برخی زبان‌شناسان پیرو آرای لایبنیتس^۱ هستند. فرضیه لایبنیتس این بود که همه زبان‌های دنیا دارای هسته معنایی هستند. صورت جدید این رویکرد در نظریه فرازبان معنی‌شناختی طبیعی ویرزبیکا^۲ و همکاران وی بازنمود یافته است. کاربرد اصطلاحات بر مبنای اجزای بدن و یا تمایلاتی برای داشتن کلمات ساده استعاری برای مفاهیم برجسته شناختی از جمله چنین جهانی‌هایی است. بدن انسان، یک جهانی فیزیولوژیکی است و حوزه‌ای مناسب را برای تحقیق درباره معنی‌شناسی و جهانی‌های واژگانی فراهم می‌کند. سسیل براون^۳ (۱۹۷۶) شماری از جهانی‌ها را در معنی‌شناسی واژه‌شناسی بخش‌های بدن پیشنهاد کرد. این جهانی‌ها به شرح زیر است:

-در هر زبانی، اصطلاحات مشخصی برای «بدن»، «سر»، «بازو»، «چشم‌ها»، «بینی» و «دهان» وجود دارد.

^۱- Leibnitz

^۲- A. Wierzbicka

^۳- C. H. Brown

اگر در یک زبان اصطلاحاتی برای «پا» وجود داشته باشد، آنگاه اصطلاحاتی برای «دست» نیز وجود دارد.

اگر در یک زبان اصطلاحاتی برای «انگشت» وجود داشته باشد، آنگاه اصطلاحاتی برای «دست» نیز وجود دارد.

برخی از زبان‌ها همانند Tidore و kuuk Thaayorre فاقد اصطلاح کلی برای معنی «بدن» هستند. بر مبنای شواهد، بیشترین سطح اصطلاحات مربوط به بخش‌های بدن برای کلمه «فرد» است (منبع اینترنتی شماره ۴). پس به طور کلی می‌توان گفت که برخی مقولات معنایی وجود دارد که در میان فرهنگ‌های مختلف مشترک است و در تمام زبان‌ها دیده می‌شود، این مقولات جهانی‌های معنایی نام دارند. در زیر به دو نمونه از جهانی‌های معنایی اشاره می‌شود:

۱. یازده رنگواژه پایه وجود دارد که به شرح زیر است: سیاه، سفید، قرمز، سبز، آبی، زرد، قهوه‌ای، بنفش، صورتی، پرتقالی و خاکستری.

هر رنگ قابل تصور به صورت ترکیب، سایه یا زیرمقوله یکی از این یازده رنگ پایه حاصل می‌شود. بنابراین یکی از راه‌های طبقه‌بندی زبان‌های دنیا بررسی اصطلاحات مربوط به رنگ‌ها است. یازده رنگ مذکور به طور یکسان در همه زبان‌های دنیا یافت نمی‌شوند. به عبارتی تمام زبان‌های دنیا این یازده رنگ را ندارند. برخی تنها دو رنگ، برخی سه و برخی چهار رنگ از یازده رنگ مذکور را دارند. برخی نیز ممکن است پنج، شش، هفت، هشت ... یازده رنگ دارا باشند. در زبان‌هایی که تنها دو رنگ را دارا هستند، آن دو رنگ همیشه «سیاه» و «سفید» خواهد بود.

زبان‌هایی با سه رنگ تنها رنگ‌های «سیاه»، «سفید» و «قرمز» را دارا هستند و زبان‌هایی با تعداد رنگ‌های بیشتر به ترتیب فهرست بالا از رنگ‌ها برخوردار می‌شوند. این یک الگوی جهانی است. زبان‌هایی با رنگواژه‌های یکسان در یک رده قرار می‌گیرند. بنابراین هفت طبقه از زبان‌های دنیا بر مبنای رنگواژه‌های پایه وجود دارد.

جهانی‌های دیگر به کاربرد ضمائر باز می‌گردد.

۲. همیشه «من» تویی هستی که در جایگاه سخنگو قرار دارد و «تو» معنای مخاطب را می‌دهد. در این مورد نیز الگوی جهانی وجود دارد. هنگامی که تو از خودت به عنوان فردی از گروه سخن می‌گویی، از ضمیر جمع «ما» استفاده می‌کنی (همان).

۶-۱۱- جهانی‌های فرهنگی

جهانی‌های فرهنگی^۱ از سوی افرادی نظیر جورج مورداک^۲، کلود لوی اشتراوس^۳ و دونالد براون^۴ معرفی شد. این جهانی‌های فرهنگی عنصر، الگو، اثر یا نهادی است که در تمام فرهنگ‌های بشری در سراسر دنیا صادق است. جهانی‌های فرهنگی برخی اوقات «جهانی‌های تهی^۵» نامیده می‌شوند؛ زیرا حضور آنها در یک فرهنگ، هیچ اطلاعاتی درباره آن فرهنگ به دست نمی‌دهد. فهرستی از جهانی‌های فرهنگی به شرح زیر است (ویکی‌پدیا):

۶-۱۱-۱- جهانی‌های فرهنگی مربوط به زبان و شناخت

- در همه زبان‌ها استعاره وجود دارد.
- بسیاری از نمونه‌های زبانی ترجمه‌پذیرند.
- در همه زبان‌ها متضاد و مترادف وجود دارد.
- در همه زبان‌ها روشی برای بیان زمان وجود دارد.
- در همه زبان‌ها رنگ‌واژه‌های سیاه و سفید وجود دارد.
- در همه زبان‌ها گونه‌های زبانی وجود دارد.

۶-۱۱-۲- جهانی‌های مربوط به جامعه

- در همه زبان‌ها نام‌هایی برای افراد وجود دارد.
- در همه زبان‌ها اصطلاحاتی برای سن افراد وجود دارد.
- در همه زبان‌ها اصطلاحاتی برای امر ازدواج وجود دارد.
- در همه زبان‌ها قول / سوگند وجود دارد.
- در همه زبان‌ها واژه‌های خویشاوندی وجود دارد.

۶-۱۱-۳- جهانی‌های مربوط به اسطوره، مراسم و امور زیبایی‌شناختی

- در همه زبان‌ها ضرب‌المثل‌ها و حکایات وجود دارد.
- در همه زبان‌ها عقایدی درباره خوشبختی و بدبختی وجود دارد.
- در همه زبان‌ها تفسیر خواب وجود دارد.

^۱- cultural

^۲- George Murdock

^۳- Claude Levi- Strauss

^۴- Donal Brown

^۵- Empty Universals

- در همهٔ زبان‌ها شعر و بلاغت وجود دارد.
- در همهٔ زبان‌ها مفاهیمی برای مرگ و مریضی وجود دارد.
- همه زبان‌ها راهکارهایی برای پیشگویی در اختیار دارند

۷- شماری از جهانی‌های زبان در نگرش فرامکین و رادمن

فرامکین و رادمن (۱۹۸۸) شماری از جهانی‌های زبان را برشمردند که به شرح زیر است:

- هر زمان انسان وجود داشته باشد؛ زبان نیز وجود دارد.
- هیچ زبان بدوی وجود ندارد، تمامی زبان‌ها به یک اندازه پیچیده هستند و به یک اندازه توانایی بیان اندیشه را دارند. همهٔ زبان‌ها برای بیان مفاهیم جدید واژه‌های جدید می‌سازند.
- همهٔ زبان‌ها در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند.
- ارتباط میان صدا و معنی در زبان‌های بشری و میان نشانه‌ها و معنی زبان‌های اشاره‌ای عمدتاً دلخواهی و اختیاری است.
- تمام زبان‌های بشری، دارای مجموعه‌ای از صداهای متمایزاند که به منظور ساخت عناصر و کلمات معنی‌دار با هم ترکیب می‌شوند. این کلمات به نوبهٔ خود مجموعهٔ نامحدودی از جملات ممکن را به دست می‌دهند.
- تمام دستورها شامل قواعدی برای ساخت کلمات و جملات هستند.
- هر زبان بشری شامل واحدهای آوایی همانند p و n هستند که توسط مجموعه‌ای از مشخصه‌ها تعریف می‌شوند. همهٔ زبان‌های بشری دارای طبقه‌ای از واژه و همخوان‌اند.
- مقولات دستوری یکسان در همهٔ زبان‌ها یافت می‌شود.
- جهانی‌های معنایی از قبیل «مرد»، «زن» و «جاندار» در تمام زبان‌های بشری وجود دارند.
- هر زبانی راهی برای ارجاع به زمان گذشته، ساختن جملات پرسشی، ساختن جملات امری و غیره دارد.
- سخنگویان تمام زبان‌ها توانایی تولید و درک جملات نامحدود را دارند. جهانی‌های نحوی حاکی از این امر هستند که هر زبانی راهی برای ساختن جملات در اختیار دارد.
- هر کودک عادی، صرفنظر از مکانی که متولد شده باشد، توانایی یادگیری زبانی که در معرض آن است را دارد (فرامکین و رادمن، ۱۹۸۸: ۱۸-۱۹).

۸- جهانی‌های گرینبرگ (۱۹۶۳)

بیشتر جهانی‌های پیشنهادی گرینبرگ تلویحی یا استلزامی هستند و نه مطلق. از میان جهانی‌های گرینبرگ شماری از آنها جهانی‌های ساختوازی^۱ محسوب می‌شوند. جهانی‌های ۲۶ تا ۴۵ جهانی‌های ساختوازی هستند. به نظر می‌رسد جهانی‌های ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۳ تا ۴۵ شامل روابط نشاننداری‌اند و لذا مختص ساختوازه نیستند. برخی از جهانی‌های مذکور ساختوازه را به انواع آرایش سازه‌ای مرتبط می‌کند (۲۷، ۳۱، ۴۱، ۴۰، ۳۳). شماری از این جهانی‌ها نیز منحصرأ ساختوازی هستند (۲۸، ۲۹، ۳۹) (گیل^۲ و میرال^۳، ۲۰۰۶: ۱۲۰).

جهانی‌های گرینبرگ به شرح زیر است:

جهانی ۱: در جملات خبری با فاعل اسمی و مفعول، توالی غالب این است که فاعل پیش از مفعول واقع شود.

جهانی ۲: در زبان‌های پیش‌اضافه‌ای، مضاف‌الیه^۴ معمولاً پس از مضاف قرار می‌گیرد، درحالی‌که در زبان‌های پس‌اضافه‌ای مضاف‌الیه معمولاً قبل از مضاف واقع می‌شود.

جهانی ۳: زبان‌های با توالی سازه‌های VSO همیشه پیش‌اضافه‌ای‌اند.

جهانی ۴: زبان‌های با توالی سازه‌های SOV پس‌اضافه‌ای‌اند.

جهانی ۵: اگر توالی زبانی SOV باشد و مضاف‌الیه پس از مضاف واقع شود، آنگاه صفت نیز پس از موصوف واقع می‌شود.

جهانی ۶: در تمام زبان‌ها با توالی VSO توالی SVO نیز به عنوان توالی بنیادی به چشم می‌خورد.

جهانی ۷: اگر در زبانی با توالی غالب SOV، هیچ توالی بنیادی وجود نداشته باشد، یا تنها دارای توالی OSV باشد، آنگاه تمام توصیف‌کننده‌های قیدی فعل پیش از فعل واقع می‌شوند.

جهانی ۸: هنگامی که یک پرسش بله-خیر از همتای مشابه خود در الگوی تلفظی متفاوت باشد، مشخصه‌های تمایزدهنده تلفظی هر کدام از الگوها از انتهای جمله شمرده می‌شوند و نه از ابتدای جمله.

جهانی ۹: ادات پرسشی یا وندهای آغازی در زبان‌های پیش‌اضافه‌ای در آغاز و در زبان‌های پس‌اضافه‌ای در پایان یافت می‌شوند.

جهانی ۱۰: ادات پرسشی یا وندها، تقریباً همیشه به دنبال کلمه واقع می‌شوند. این قبیل تکواژها در زبان‌هایی با توالی سازه‌ای VSO دیده نمی‌شوند.

^۱- Morphological Universals

^۲-J. Gill

^۳- R. Mairal

^۴- genitive

جهانی ۱۱: وارونه‌سازی^۱ به طوری که فعل پیش از فاعل واقع شود تنها در زبان‌هایی روی می‌دهد که کلمه یا عبارت پرسشی به طور عادی آغازین است. این وارونه‌سازی اگر در پرسش‌هایی با کلمات پرسشی روی دهد در پرسش‌های بله-خیر نیز روی می‌دهد.

جهانی ۱۲: اگر زبانی دارای توالی VSO در جملات خبری باشد، عبارات یا کلمات پرسشی همیشه در ابتدای پرسش‌ها واقع می‌شوند؛ اگر زبانی دارای توالی غالب SOV در جملات خبری باشد، این قانون تحت هیچ شرایطی صادق نیست.

جهانی ۱۳: اگر در زبانی مفعول اسمی همیشه قبل از فعل واقع شود، آنگاه صورت‌های فعلی تابع فعل اصلی نیز قبل از آن واقع می‌شوند.

جهانی ۱۴: در جملات شرطی، توالی هنجار در تمام زبان‌ها این است که بند شرطی پیش از نتیجه بیاید.

جهانی ۱۵: در توضیحات اراده و هدف، صورت فعلی تابع به عنوان یک توالی هنجار همیشه به دنبال فعل واقع می‌شود، به جز در زبان‌هایی که در آنها مفعول اسمی همیشه پیش از فعل واقع می‌شود.

جهانی ۱۶: در زبان‌هایی با توالی VSO، فعل کمکی صرف‌شده همیشه پیش از فعل اصلی واقع می‌شود. در زبان‌هایی با توالی SOV فعل کمکی صرف شده همیشه پس از فعل واقع می‌شود.

جهانی ۱۷: در زبان‌های با توالی سازهای VSO صفت پس از اسم واقع می‌شود.

جهانی ۱۸: هنگامی که صفت توصیفی پیش از اسم قرار گیرد، صفات اشاره و شمارشی نیز با بسامدی قطعی و نه بسامد اتفاقی پیش از اسم واقع می‌شوند.

جهانی ۱۹: اگر صفت به دنبال موصوف بیاید، ممکن است تعداد کمی از صفات باشند که معمولاً پیش از موصوف می‌آیند، اما هنگامی که قاعده کلی این باشد که صفات پیش از موصوف واقع شوند، هیچ استثنایی وجود ندارد.

جهانی ۲۰: هنگامی که تمام عناصر (ضمایر یا صفات اشاره، شمارشی و صفت توصیفی) یا برخی از آنها پیش از اسم واقع شوند، آنها همیشه در این توالی یافت می‌شوند. اما اگر آنها پس از اسم واقع شوند، توالی ممکن است به همان صورت و یا عکس آن باشد.

توالی ۲۱: اگر برخی و یا تمام قیدها به دنبال صفت بیاید، آنگاه زبان، زبانی است که در آن صفت کیفی پس از اسم و فعل، پیش از مفعول اسمی خود واقع می‌شود.

جهانی ۲۲: اگر توالی نرمال، نشانگر-صفت باشد، آنگاه زبان پس‌اضافه‌ای خواهد بود. با بسامد بالاتر از یک بسامد اتفاقی اگر تنها ترتیب صفت - نشانگر، نرمال باشد زبان پیش‌اضافه‌ای خواهد بود.

^۱ - inversion

جهانی ۲۳: اگر در ساخت بدل، اسم خاص معمولاً پیش از اسم عام واقع شود، آنگاه زبان زبانی است که در آن مضاف پس از مضاف‌الیه واقع می‌شود. اگر اسم عام معمولاً پیش از اسم خاص واقع شود، مضاف‌الیه پس از مضاف واقع می‌شود.

جهانی ۲۴: اگر بند موصولی پیش از اسم به عنوان تنها ساخت و یا یک ساخت فرعی، واقع شود یا زبان، پس‌اضافه‌ای است یا صفت پیش از موصوف یا هر دو واقع می‌شود.

جهانی ۲۵: اگر مفعول ضمیری پس از فعل واقع شود، مفعول اسمی نیز در همین جایگاه واقع می‌شود.

جهانی ۲۶: اگر زبانی دارای وندهای گسسته^۱ باشد، آن زبان همیشه یا دارای پیشوند یا پسوند و یا هر دو آنهاست.

جهانی ۲۷: اگر زبانی منحصرأ پسوندی باشد، آن زبان پس‌اضافه‌ای است؛ اگر آن زبان منحصرأ پیشوندی باشد، آن زبان پیش‌اضافه‌ای است.

جهانی ۲۸: اگر تصریف و اشتقاق پس از ریشه^۲ یا پیش از آن واقع شوند، اشتقاق همیشه میان ریشه و تصریف قرار می‌گیرد.

جهانی ۲۹: اگر در زبانی تصریف عمل کند، در آن زبان اشتقاق نیز عمل خواهد کرد.

جهانی ۳۰: اگر فعل، مقوله‌های شخص، شمار یا جنس را نشان دهد در آن صورت مقوله‌های زمان و وجه را هم نشان خواهد داد.

جهانی ۳۱: اگر هم فاعل و هم مفعول در مقوله جنس با فعل مطابقت کنند، آنگاه صفت همیشه در مقوله جنس با اسم مطابقت می‌کند.

جهانی ۳۲: هرگاه فعل با فاعل اسمی یا مفعول اسمی خود در مقوله جنس مطابقت کند، آنگاه در مقوله شمار نیز مطابقت می‌کند.

جهانی ۳۳: هرگاه تطابق شمار میان اسم و فعل به تعویق انداخته شود، همیشه فعل به صورت مفرد و پیش از اسم واقع می‌شود.

جهانی ۳۴: هیچ زبانی شمار سه‌تایی ندارد مگر اینکه آن زبان شمار دوتایی را نیز دارا باشد. هیچ زبانی شمار دوتایی ندارد مگر اینکه شمار جمع نیز داشته باشد.

جهانی ۳۵: زبانی وجود ندارد که در آن جمع، واجگونه غیر صفر نداشته باشد، در حالی که زبان‌هایی وجود دارند که در آنها مفرد تنها با واجگونه صفر بیان می‌شود. شمار دوتایی و سه‌تایی اغلب با واجگونه صفر بیان نمی‌شود.

جهانی ۳۶: اگر زبانی مقوله جنس داشته باشد، آن زبان همیشه مقوله شمار را نیز دارا خواهد بود.

جهانی ۳۷: تنوع مقوله‌های جنس در غیرمفردها بیشتر از مفرد نیست.

^۱- Discontinuos affixes

^۲- root

- جهانی ۳۸: اگر در زبانی نظام حالت وجود داشته باشد، تنها حالتی که تکواژگونه صفر خواهد داشت، حالتی است که در میان معانی آن فاعل فعل لازم هم وجود دارد.
- جهانی ۳۹: جایی که تکواژهای شمار و حالت وجود دارند و هر دو پیش یا پس از اسم واقع می‌شوند، مقوله شمار همیشه میان اسم پایه و حالت قرار می‌گیرد.
- جهانی ۴۰: هنگامی که صفت پس از موصوف واقع می‌شود، صفت تمام مقوله‌های تصریفی موصوف را بیان می‌کند. در این قبیل موارد موصوف ممکن است فاقد صورت ظاهری برای یک، یا برخی از مقوله‌های خود باشد.
- جهانی ۴۱: اگر در زبانی فعل پس از فاعل اسمی و مفعول اسمی قرار گیرد، آن زبان همیشه دارای نظام حالت است.
- جهانی ۴۲: تمام زبان‌ها دارای مقوله‌های ضمیری‌اند که حداقل شامل سه شخص و دو شماراند.
- جهانی ۴۳: اگر زبانی برای اسم تمایز جنس داشته باشد، آن زبان دارای مقوله‌های جنس در ضمیر نیز خواهد بود.
- جهانی ۴۴: اگر زبانی تمایزات جنس در اول شخص داشته باشد، آن زبان همیشه دارای تمایزات جنس در دوم یا سوم شخص و یا هر دو خواهد بود.
- جهانی ۴۵: اگر هرگونه تمایزات جنس در جمع ضمیر وجود داشته باشد، آنگاه برخی تمایزات جنس نیز در مفرد آن وجود دارد.

۹- جمع‌بندی مطالب

این مختصر تلاشی بود جهت شناخت و معرفی جهانی‌های زبان. لذا ابتدا مروری بر تاریخچه پژوهش درباره جهانی‌ها انجام شد و در ادامه انواع مختلف جهانی‌های زبان و غیرزبان ارائه گردید و در پایان جهانی‌های مطرح شده از سوی فرامکین و گرینبرگ معرفی شد. با توجه به مطالعات انجام شده اغلب جهانی‌های زبان متعلق به حوزه نحو است. نگارنده بر این باور است که ظاهراً جهانی‌هایی هم در حوزه‌های دیگر مانند کاربردشناسی زبان، تحلیل گفتمان و غیره نیز وجود دارد. امید است که این پژوهش مقدمه‌ای جهت بررسی و مطالعه بیشتر جهانی‌های زبان باشد.

منابع

- دبیرمقدم، م (۱۳۸۳) *زبان‌شناسی نظری* (پیدایش و تکوین دستور زایشی)، تهران: سمت.
- حق‌شناس، ع.م (۱۳۸۸) *مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب*. تهران: سمت.

- گلفام، الف (۱۳۷۹) «شبهات‌ها و تفاوت‌های زبانی: جهانی‌ها و رده‌شناسی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

- Fromkin, V. & Robert Rodman (1988) *An Introduction to Language*. Chicago, Tokyo: Holt, Rinehart and Winston.
- Mairal, R. & Juana Gil.(2006) *Linguistic Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Magnus, M. <http://www.trismegistos.com/MagicalLettePage/Universals.html>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Linguistic_universal
- www 2. Hawaii.edu/~ bschulz/ teaching/phonUniv.pdf
phonological universals
- http://www_uni-kassel.de/fb8/misc/1fb/html/text
- http://en.Wikipedia.org/wiki/Cultural_universal

سدره